

خودمختاری برای کردستان

دمکراسی برای ایران

Doc Number: KP000045



شماره: ۲۲۵

پولیس خبری

کردستان

هنرمند انقلابی و معبد خلق کُرد، شوان پرور

حزب دمکرات کردستان ایران - نمایندگی خارج از کشور ۱ / ۳ / ۱۱ / ۶۷ / ۱۰ (۸۹ / ۲ / ۱۰)



برگزاری مراسم ۲۴ ریه‌ندان در اطریش و دانمارک

شماره: ۲۲۵ / شماره: ۲۲۵ / شماره: ۲۲۵



اطریش:

در تاریخ ۳ فوریه ۱۹۸۹، به مناسبت سالروز ۲۲ ریمندان مراسم با شکوهی از طرف تشکیلات حزب دمکرات کردستان ایران در اطریش برپا گردید. استقبال بی سابقه و چشمگیر مردم و سازماندهی صمیمانه این جشن از طرف رفقای حزبی شکوه و هماهنگی دلگرم کننده‌ای به این مراسم داده بود.

جشن با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام شهدای راه آزادی و خود مختاری و سپس با اجرای سرود ملی "ای رقیب" آغاز گردید.

در بخش سیاسی این مراسم چگونگی تشکیل و سقوط جمهوری کردستان، وضعیت کنونی مبارزه در کردستان ایران، موضع حزب پس از آتش بس کنونی ایران و عراق و همچنین بیان تصویب سند پیشنهادی شورای انترناسیونال سوسیالیستی در مورد خلق کرد به دوزبان کردی و آلمانی به اطلاع شرکت کنندگان رسید.

در بخش فرهنگی، همبند آوازها و آوازهای متنوع در بخش فرهنگی، همبند آوازها و آوازهای متنوع کردی اجرا گردید. شرکت شوان خواننده محبوب و متعهد و کاک رزگار موزیسین و خواننده شور و حرارت ویژه‌ای به این مراسم بخشیده بود. در اینجا لازمه یاد آوریم که اسامی سازمانهای زیر نیز بعنوان پیام دهنده به این جشن از بلندگو اعلام گردید:

- ۱ - اتحادیه میهنی کردستان، شاخه آلمان
- ۲ - اتحادیه میهنی کردستان، شاخه مجارستان
- ۳ - اتحادیه میهنی کردستان، شاخه اطریش
- ۴ - سازمان کارگران کردستان (کومکار) شاخه اطریش
- ۵ - سازمان مارکسیست لنینیست کردستان (کاو) شاخه اطریش
- ۶ - مرکز کمیته زنان کرد - آلمان
- ۷ - مرکز کارگران دمکرات کردستان - آلمان
- ۸ - بنیاد فرهنگی کرد - اطریش
- ۹ - پیام انجمن دانشجویان کرد در اروپا - شاخه اطریش
- ۱۰ - حزب دمکراتیک مردم ایران
- ۱۱ - هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - شاخه اطریش
- ۱۲ - هواداران سازمان آزادی کار ایران - شاخه اطریش



در پرتو این مراسم پنج ساعته سرشار از سرور و شادی، غیر از رفقای حزب در اطریش مرکز فرهنگی و انجمن دانشجویان کرد در اطریش نیز شرکت فعال داشتند. در این جشن همچنین مهمانان از مجارستان، آلمان، هلند، و فرانسه با حضور خود همبستگی صمیمانه خود را با حزب دمکرات کردستان ایران، حزب محبوب و پیشگام خلق کرد تأیید نمودند، که بدینوسیله از همگامی و همدلی آنها و همه سازمانها و افراد و شخصیتهای شرکت کننده سیاستگذاری میشود.

دانمارک:

در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۸۹ از طرف تشکیلات حزب در دانمارک، مراسمی بمناسبت بزرگداشت ۲۰۰ سالگرد استقلال جمهوری خودمختار کردستان، در سالن "کیک کورن" در شهر کپنهاک برگزار گردید که مورد استقبال گرم کردهای مقیم دانمارک، و نیز عده زیادی از هموطنان ایرانی و دانمارکی قرار گرفت.

در ساعت ۶ بعد از ظهر برنامه با سرود "ای رقیب" سرود ملی خلق کرد، شروع شد. سپس به احترام گرامیداشت یاد شهدای کردستان و سراسر ایران یک دقیقه سکوت اعلام گردید. در بخش سیاسی این مراسم، ضمن تجلیل از فداکاریهای فرزندان دلیر خلق کرد، پیشمرگان نستوه کردستان، پیرامون تاریخچه مبارزات خلق کرد در سالهای جنگ دوم جهانی، اعلام جمهوری خودمختار کردستان و سقوط آن، وضعیت فعلی ایران و کردستان و موضع حزب بعد از برقراری آتش بس بین ایران و عراق بحث شد. این بخش، یاد رود به رهبری و پیشمرگان مبارز خاتمه یافت. در بخش فرهنگی هنرمندان فرهاد بابان، هوزان، گروه هنری کومکار- دانمارک و گروه موسیقی حلبچه با اجرای برنامههای دلنشین و متنوع خود، به مراسم شور و شادی ویژه‌ای بخشیدند. این مراسم تا ۱۱ شب ادامه داشت.

سازمانهای زیر نیز به همین مناسبت پیام فرستاده بودند:

- ۱- اتحادیه میهنی کردستان
- ۲- حزب سوسیالیست کردستان ترکیه
- ۳- کومکار (فدراسیون انجمنهای کارگران کردستان)
- ۴- سازمان فدائیان خلق ایران
- ۵- کمیته همبستگی کردستان
- ۶- کمیته همبستگی با خلقها
- ۷- حزب کمونیست دانمارک که پشتیبانی بود در پیخ خود را از مبارزه عادلانه خلق کرد بهره‌گیری حزب- دمکرات کردستان ایران اعلام داشت.

سرمای امسال کردستان و وضع آوارگان کرد عراقی

کسانیکه خود در کردستان زندگی می کنند سرمایه کم نظیر امسال کردستان را در رنگ و پوست خویش احساس می نمایند ، و آنان هم که در خارج از کردستان بسر میبرند از طریق رسانه های عمومی جمهوری اسلامی می توانند دریابند که ساکنان کردستان امسال با چه زمستان سخت و سرمای شدیدی روبرو هستند . هرکس که برای اطلاع از وضع هوای کشور بهرام یوی رژیم گوش فرا دهد متوجه خواهد شد که در اغلب روزها سردترین شهرهای ایران در کردستان و آذربایجان - غربی - یعنی دو استانی که همه یا بخشی از آنها جزو کردستان و منطقه کردنشین هستند - قرار دارند ، و سرمای شهرهای ارومیه ، خوی ، پیرانشهر ، سقز ، بیجار در بعضی از روزها به ۱۰ تا ۳۰ درجه زیر صفر می رسد .

در چنین احوالی ، برای درک چگونگی زندگی و گذران مردم بی مناسبت نیست که بصورتی هر چند کوتاه نگاهی به هزینه زندگی و نرخ احتیاجات روزمره مردم بیاندازیم :

همه می دانیم احتیاجاتی که بصورت کوبین و با نرخ رسمی در اختیار هم میهنان قرار داده می شود علاوه بر آنکه از نظر مقدار بسیار ناکافی اند و حتی یک سوم احتیاج زندگی مردم را تأمین نمی کنند اصولاً هیچگاه بطور مرتب و بوقت بدست مردم نمی رسند . از این رو مردم ناچارند بخش اعظم نیازهای ضروری خود را از بازار سیاه که گردانندگان رژیم آن را بمنظور پرکردن جیبهای خود تقویت می کنند - تأمین نمایند . اما نرخ اجناس در بازار سیاه چنان بالا است که اگر کسی خود از نزد یک در جریان نباشد و فقط از دیگران بشنود یا در روزنامه ها بنظرش برسد نه تنها باور نمی کند بلکه ممکن است آن را تالیفات مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بداند که برای بی اعتبار کردن دولت براه انداخته شده است .

بعنوان نمونه بهای یک کیلو برنج آمریکایی ۸۰ - ۹۰ تومان ، یک کیلو روغن نباتی ۱۸۰ تومان ، یک کیلو قند ۱۵۰ - ۲۰۰ تومان ، یک کیلو جای ۶۰۰ - ۷۰۰ تومان ، یک کیلو چوب برای سوخت ۳ - ۵ تومان ، و بالاخره یک لیتر نفت ۱۵ تومان (هریشکه ۳ هزار تومان) است .

خواننده از همین چند نمونه می تواند دریابد که مردم ایران بالعموم و مردم کردستان بالخصوص ، و از همه بیشتر اقشار فقیر و کم درآمد که در این فصل زمستان معمولاً کار و شغلی هم ندارند تا از طریق آن نانی بدست آورند برای تأمین مایحتاج روزانه خانواده خود در چه وضعی بسر میبرند ، و برای آنکه تن لخت و پای پتی فرزندانشان خود را از سرمای ۲۰ تا ۳۰ درجه زیر صفر محفوظ دارند با چه دشواریهایی روبرو هستند .

جالب است که درست در حالیکه وضع تأسفبارزندی زحمتکشان ایران همچون يك لکه ننگ و شرم اینگونه بر پیشانی این رژیم ضد خلقی نقش بسته است می بینیم که "خمینی" برای رهبر بزرگترین کشور سوسیالیستی پیام می فرستد که برای آنکه کشورش روی ترقی و سعادت بخود ببیند بهتر است به مکتب ولایت فقیهی بگردد و راه پیشرفت اجتماعی را بشیوهای که امروز در ایران عمل میشود رهش گیرد ! اما، در شرایطی اینچنین دشوار، و در زمستانی اینگونه سرد و یخبندان وضع خواهران و برادران

آواره کرد عراقی در اردوگاههای پناهندگان در ایران چگونه است ؟

همه میدانند جاهایی که عنوان اردوگاه برای پناهندگان عراقی بر آنها نهاد شده است علاوه بر آنکه از حد اقل امکانات زندگی محرومند، اصولاً بیشتر به زندانی بزرگ از جنایتکاران جنگ شبیهاند تا به اردوگاههای پناهندگان. اکثریت ساکنان این اردوگاهها در این زمستان سخت خانهای در اختیار ندارند، و در زیر چادرهای پاره و مرطوب پناه گرفتهاند. بجز بخش کوچکی از آنها که توانستهاند با استفاده از امکانات خود وسیلهای برای گرم کردن تهیه کنند بقیه هیچ وسیله حرارتی ندارند. واضح است که از نظر دسترسی به آذوقه و سوخت و سایر مایحتاج زندگی هم آنان از خود کرد های ایرانی بسیار بیشتر در مضیقه اند.

البته رژیم يك حصار محکم امنیتی بد و راین اردوگاهها کشید هاست و اجازه نمی دهد که کرد های ایرانی به آنجا ملرفت و آمد داشته باشند، و بسته به امکانات خود به پناهندگان کمک کنند، و نیز اجازه نمی دهد که پناهندگان به آزادی از اردوگاهها خارج شوند و با مردم کردستان ایران در تماس باشند. اما علیرغم همه این محدودیتها، خبرهایی از وضع اردوگاهها بهر حال به بیرون درز می کند، و همین خبرها جاکلی از آنند که تا کون دهها نفر از بچه های خردسال و افراد سالمند در این اردوگاهها به علت سرما و عدم دسترسی به دارو و درمان و خوراک متناسب تلف شده اند بدون آنکه رژیم ایران اجازه دهد این خبرها علنی شوند و دنیای بیرون از آنها مطلع گردد.

می بینیم که دنیای خارج هم پس از آنکه بخاطر هدفهای ویژه سیاسی سروصدایی در مورد کردها و استعمال اسلحه شیمیایی علیه آنها برآهاند اخت بیچاره چشم خود را بوضع تأسفبار و مساعده شایسته در حقشان روا دارد.

در این شرایط قبل از همه وظیفه خود پناهندگان عراقی است که در برابر فشار و ارباب رژیم آخوندی تسلیم نشوند، و فریاد نارضایی و اعتراض سرد دهند و مردم دنیا را از وضع پر درد و رنج خویش آگاه سازند.

سپس، البته وظیفه میهنی و ملی فرزندان خلق کرد در کردستان ایران است که از هر طریق ممکن بکوشند تا در جریان وضع خواهران و برادران کرد پناهنده قرار گیرند، و بسته به توانایی خود

ادامه جنایات رژیم در کردستان

کشتار جمعی زندانیان سیاسی از سوی رژیم ضد انسانی آخوندی که در راستای این هدف صورت میگیرد که جنبش سراسری را علیه نظام خمینی - که اینک در نبود حمایت مردمی، بیس از هر زمان دیگر لرزان و بی ثبات شده است - تضعیف کند و آن را تا حد امکان از داشتن مردان و زنان مبارز، با ایمان و استوار محروم سازد، چنان وسیع است که تنها اطلاق عنوان "قتل عام" میتواند، ابعاد آن را نشان دهد.

از آنجا که رژیم خیر این اعدامها را رسماً اعلام نمیکند، کسب اطلاعات دقیق درباره شمار این اعدامها و محل اجرای آنها مشکل است. با وجود این، تا کنون اسامی ۳۷ نفر از اعضا و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران که پس از مقطع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در سیاهچاله های رژیم به شهادت رسیده اند، برای ما مشخص شده است که برای اطلاع افکار عمومی به انتشار نام آنها مبادرت میورزیم:

نام و شهرت	اهل	تاریخ و محل درگیری	تاریخ و محل اعدام
۱- رسول دیوه خان	گولی (نقده)	۱۳۶۲ کانی برد (نقده)	شهریور ۶۷ ارومیه
۲- ابوبکر جدید الاسلام	تلوس (اشنویه)	شهریور ۶۵ (اشنویه)	مرداد ۶۷ ارومیه
۳- اسعد خاموشی	دی شمس	//	//
۴- ابوبکر مولودی	تلوس	//	//
۵- حمزه الماسی	جواریوت	//	//
۶- فیضالله کلی	گوی آغاچ (افشار)	آبان ۶۴ گویز مکه وره افشار	مرداد ۶۷ میاندواب
۷- احمد عیوضی	//	تیر ۶۴ گوی آغاچ	//
۸- داود فرجی	قرزایان	اردیبهشت ۶۴ ساریباغ	خرداد ۶۷
۹- سید محمود پناهی	دانش برات	فروردین ۶۵ حسن آباد	مرداد //
۱۰- ابراهیم چاوشینی	گهرگول (اشنویه)	تابستان ۶۴	// // ارومیه
۱۱- سید محمد نظامی	سلیم ساول مهاباد	۶۵ کانی باغ (نقده)	شهریور ۶۷ ارومیه
۱۲- مصطفی ابراهیمی	د هبکر - مهاباد	//	//
۱۳- باقی عثمانی	بایندری (مهاباد)	//	//
۱۴- کریم تالانی	دانش ورگه (نقده)	۶۵ دانش ورگه نقده	//
۱۵- رحیم ابراهیمیان	مهاباد	۶۴ در شهر مهاباد	// ۶۷ / ۶ / ۲۲



د رزندان سقز	۶۳ د ر شهر سقز	بومکتان - سقز	۱۶- محور الدین قادری معروف به "چریک"
//	پائیز ۶۳ // //	سقز	۱۷- مصطفی خضری
//	۶۴ // //	//	۱۸- محمد احمد نژاد
//	۶۵ // //	//	۱۹- علی ملکی
//	؟	//	۲۰- اقبال فرزند علی سور
مهرماه ۶۷ ارومیه	سال ۶۵ اشنویه	اشنویه (نلوس)	۲۱- سید خالد بلغاری
//	//	// (بالاگیر)	۲۲- حسن گودل
آبانماه ۶۷ ارومیه	// پیرانشهر	پیرانشهر (قهلا تفرش)	۲۳- عمر عبد اللطیف
// ۶۷ تبریز	فروردین ۶۵	اشنویه (گرکاشان)	۲۴- خالد میرابی (خالد سیزده)
سنندج	سال ۶۳	بوریهز مریوان	۲۵- رفوف احمدی
//	—	سقز	۲۶- اسد تیتاخو
سنندج	د ر شهر سنندج	سنندج	۲۷- شهریار شریعتی
//	سال ۶۶ //	"تنگ سر" سنندج	۲۸- محمد نجیمی
—	—	"قیار بگیان" پیرانشهر	۲۹- رسول عبیدی
شهریور ۶۷ سنندج	مرداد ماه ۶۴	"صلواتاوا" سنندج	۳۰- سید فاضل حسینی
// //	—	سنندج	۳۱- رستم قوامی سنندج
پائیز ۶۷ //	—	سقز	۳۲- حامد سلیمانپور
سنندج	—	"ظفرآوا" دیواندره	۳۳- نعمت دستاموز
//	—	سنندج	۳۴- خالد ابراهیمی
//	—	"وشکهول" سنندج	۳۵- کریم ملکی
//	—	"آساول" سنندج	۳۶- اسماعیل ارشدی
//	—	"سو" سنندج	۳۷- جسیم بیراک

ماخذ: کوردستان ارگان کمیته مرکزی حزب د مکرات کردستان ایران شماره های ۱۴۱-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۵
بقیه از صفحه ۵

د ست یاری بسوی آنها د راز کنند و بدین طریق بخشی از بار سنگین گذران را از دوششان بردارند .
مجامع بین المللی هم ، آنانکه د فاع از ستهدیدگان ، و رسیدن به فریاد د رماندگان و مصیبت
زدگان را وظیفه خود می دانند باید حکومت جمهوری اسلامی را د ر فشار بگذارند ، و وی راناچار

موانع موجود در راه تشکیل جبهه

امروز برای هیچ آدم آگاهی تردیدی وجود ندارد که بقای رژیم جمهوری اسلامی نه به دلیل تثبیت و نیرومندی آن بلکه از ضعف نیروهای اپوزیسیون ناشی می شود که این هم ریشه در پراکندگی و چند دستگی آنها دارد. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی حاکمیت ضد خلق خود را ادامه می دهد که پایگاه اجتماعی خود را بطور بی سابقه‌ای از دست داده و توده‌های مردم ایران آشکارا بیزاری و نفرت خویش را از آن ابراز می دارند. اختلافات شدید و علنی بین دست‌اندرکاران رژیم، عجز آنان در برابر بحرانهای عمیق و همه جانبه کشور، درماندگی در رفع مشکلات و زدودن آثار فاجعه بار جنگ ۸ ساله ترس و اضطراب رژیم از آینده، خویش کدر شکل جنایت هولناک کشتار زندانیان سیاسی تجسم نموده است، و بالاخره علنی شدن رسوائیهای یکی بعد از دیگری کاربرد ستان رژیم همه و همه بر لرزان بودن بی نظیر پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی گواهی می دهند. اگر جمهوری اسلامی در چنین شرایط سختی قادر به حفظ و استمرار اقتدار جنایتکارانه و مستبدانه، خویش کشته است به این خاطر است که نیروی آنچنان متحد و توانمند در برابر خود ندارد تا رژیم را براندازد و به عمر آن پایان دهد.

پس در شرایط فعلی، وظیفه تاریخی تمامی نیروها و سازمانهای مترقی ایرانی است که چنین نیروی فراهم آورند تا: اولاً این رژیم را سرنگون کند و ثانیاً، در جای آن رژیم مردمی و دمکراتیک مستقر سازد. زیرا بدیهی است نفس سرنگونی رژیم به معنای متحقق شدن هدفهای عمومی و اساسی جنبش سراسری ایران نیست. تجربه قیام ۲۲ بهمن سال ۵۷ که قریب به سه سال از آن می گذرد پاسخی منفی به این طرز تلقی است.

آن هنگام نیز مردم در سرنگونی رژیم متفق بودند، اما نبود بدیلی از پیش آماده شده از سوی نیروهای انقلابی موجب گردید که آخوند ها بر سرنوشت انقلاب مسلط گردند و در نتیجه ستاورد های انقلاب را پایمال کنند. از این رو نیروهای مبارز کشور باید برای تامین چنان آلترناتیوی بکوشند که هم جمهوری اسلامی را براندازد و هم با به کف گرفتن قدرت، آرزوهای مشترک مردم تشنه آزادی و دمکراسی را تحقق بخشد.

بدیهی است از قوه بفعل در آوردن چنین آلترناتیوی تنها از طریق هم پیمانی و همکاری احزاب و سازمانهای اپوزیسیون کشور در چهارچوبی روشن و از پیش معین شده نظیر جبهه میسر است. اما ببینیم چه احزاب و سازمانهایی می توانند در چنین جبهه‌ای حول این اهداف مشترک گرد آیند؟ اگر تا بحال چنین جبهه‌ای نتوانسته است تشکیل گردد علل اساسی آن در چه بوده است؟



در نخستین گام، بدیهی است که سلطنت طلبان را از اپوزیسیون مرفعی کشور باید جدا سازیم. سلطنت طلبان نمی‌توانند با هیچیک از هدفهای اساسی خلقهای ایران - مگر در براندازی رژیم - همراه باشند. خلقهای ایران خواهان نظامی جمهوری با محتوای دیمکراتیک اند. و آرزو مندند در چهارچوب کشور مستقل ایران بدور از هرگونه وابستگی حقوق ملی آنان تامین گردد، آزادیهای دیمکراتیکشان تضمین شود و خواستههای اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان برآورده گردد. که تمامی این خواستهها با روح نظام عقب مانده، سلطنتی که اساس آن در کشوری چون ایران بر دیکتاتوری و وابستگی استوار است، در تضاد می‌باشند. و به همین دلیل بود که خلقهای ایران در بیست و دو بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نظام پادشاهی را یکباره و برای همیشه به زیالهدانی تاریخ ریختند.

سهس آن چیزی است که مجاهدین بنام شورای ملی مقاومت معرفی می‌کنند. شورایی که در نهایت "تواضع" خود را تنها بدیل بیچون و چرای حکومت خمینی قلمداد می‌کند و با هرگونه تلاش برای زمینیه، ایجاد جبهه با ضدیت برخورد می‌نماید. در واقع از این شورا در اوایل تشکیل خود انتظار می‌رفت که بتدریج بتواند نیروهای انقلابی کشور را به دور خود جمع کند و به عرصه‌ای برای تفاهم و نزدیکی همه نیروهای مرفعی مخالف رژیم تبدیل گردد. اما موضع گیریهای مجاهدین و بویژه انحصار طلبی آنان سبب گردید که این شورا نه تنها نتواند به هدفهای خود برسد بلکه حتی نیروهای دیمکرات و مستقلی را نیز که به همراه دارد از خود دور نماید. در نتیجه اکنون گرچه ظاهر چند شخصیت مستقل نیز در این شورا عضویت دارند اما در حقیقت شورا در دست دیمکراتیکار مجاهدین رجوی قرار دارد که برخوردها و سیاست انحصار طلبانه آنان نه تنها در حال حاضر شکل مسخره‌ای به این شورا داده بلکه راه همکاری و هم پیمانی با سازمانهای دیمکرات و مرفعی را در آینده نیز مسدود می‌نمایند. زیرا برای مردم کشور عموماً و سازمانهای اپوزیسیون خصوصاً این سوال مطرح است که اگر فرض روزی مجاهدین رجوی قدرت را در کشور بدست بگیرند برآستی چه تغییری در اوضاع ایران بوقوع خواهد پیوست؟

مجاهدین رجوی نشان داده‌اند خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیستند. آنها تنها مخالف خمینی و داریوسته وی می‌باشند. روشنتر بگوئیم تغییری را که آنان برای ایران خواهانند تنها آن است که رجوی به جای خمینی بنشینند و مجاهدینش هم جای پاسداران را بگیرند و گزینه تغییر دیگری را نمی‌شود انتظار داشت. مردم مشتاق آزادی و دیمکراسی به حق از خود می‌پرسند مجاهدین که امروز بی آنکه در موضع قدرت باشند نه تنها نسبت به کسانی که بر آنها انتقادی دارند بلکه حتی نسبت به دگرانیشان و آنانی که فقط همراهشان نیستند اینگونه با خشونت برخورد می‌کنند فردا که به اریکه قدرت تکیه زنند چگونه رفتاری با مردم خواهند داشت؟ سازمانی که آزادی و دیمکراسی را در مکانهای مختلف ایران بر سر آید...



بدست آورد چه نوع مکراسی ای به مردم ایران اعطا خواهد کرد ؟ خلقهای ایران از خود می پرسند اگر روزی مجاهدین بر سرکار آیند کدام حق و خواسته ملی آنها تحقق خواهد یافت ؟ به این دلایل ، این نیرو نه می تواند آلترناتیوی باشد که خواستهای اساسی جامعه ما را برآورد سازد و نه چشم دیدن نیروهایی را هم دارد که بخواهند چنان آلترناتیوی بوجود آورند .

بنابراین چه سلطنت خواهان و چه مجاهدین رجوی با شورایشان به دلایلی که بدانها اشاره گردید نخواهند توانست پرچمدار خواستهای اساسی جنبش سراسری خلقهای ایران باشند . عملاً هم بهمین جهت یعنی بخاطر اینکه از لحاظ محتوای خود با این خواستها سازگاری ندارند ارفند نمی توانند حمایت خلقهای ایران را در سرنگونی رژیم و به قدرت رسیدن خود جلب کنند . لذا طبعا آنان را از شرکت در چنین جبهه‌ای باید به کنار گذاشت .

در این میان آنچه از اپوزیسیون ایران باقی می ماند و بنا بر اصول می تواند با ایجاد جبهه و تجمع نیروهای وسیع اما پراکنده خود و پشتیبانی خلقهای ایران وظیفه سرنگونی رژیم آخوندی و جانشین ساختن آن را با یک جمهوری مستقل و مکررات در جهت متحقق ساختن هدفهای اساسی جامعه بر عهده بگیرد عبارت است از نیروی مشترک مکررات و چپ . و نیرویی که از نظر برداشتها و نظرگاههای خود در مهمترین خواستهای مبارزه سراسری ایران بهم نزدیک اند و این اشتراک نظر و برداشت می تواند سنگ بنای ارتباط و همکاری ای قرار بگیرد که سرانجام به تشکیل جبهه می انجامد .

از این دو نیرو ، مکرراتهای ایران در شرایط فعلی بسیار کم بصورت حزبی سازمان ویژه شکل یافته اند و بیشتر در قالب شخصیتها خودنمایی می کنند . این ویژگی تشکیل جبهه‌ای را که منمکس کنند به برداشتها و نقطه نظرات اصیل مکرراتیک باشد در حال حاضر دشوار می کند . اما مشکل نیروی دیگر ، یعنی نیروی چپ ایران درست عکس مکرراتها است . به این معنا که تعدد احزاب و سازمانهای چپ و پراکندگی زیاد آنان مانعی است در راه ایجاد سازمانی بزرگ که تا حد قابل قبولی ، نمایندگانه و بیانگر نیروی مهم چپ در ایران امروز باشد ، سازمانی که بتواند با وزنه سنگین و موثر خود چه در تشکیل یک جبهه مکرراتیک و چه در فعالیت و انجام وظایف آن نقش خود را آنطور که شایسته است و از وی انتظار می رود به انجام برساند .

در واقع هرگاه بخواهیم دقیقتر به عللی توجه کنیم که تا به حال در راه ایجاد جبهه برای سازمانهای چپ مانع ایجاد کرده اند باید در ابتدا به دیدگاه غیر سیاسی این سازمانها اشاره بکنیم . موضعگیری و عمل سازمانهای چپ ایرانی بسیاری اوقات این گمان را قوت می بخشد که آنها نقش " اپوزیسیون دائمی " را برای خود پذیرفته و اعتقاد یا امیدی به شرکت در حاکمیت ندارند .



کمتراثری از اخلاقیات در وی مشاهده میشود. برای نیروهای چپ ایران معیار همان چیزهایی است که از سوی مارکس، انگلس و لنین سالها پیش در اوضاع و احوال ویژه و بر اساس شرایط مشخص خود فرموله شده اند. بدین آنکه آزمون هفتاد سال پراتیک سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را با واقع بینی در نظر بگیرند، پس آنکه از ابزار علمی که درست گرفته اند برای سنجش شرایط داخلی ایران و جهان امروز بتوانند به شیوه ای درست و علمی استفاده کنند.

به سبب این ویژگیها است که چپ ایران برای شرکت در جبهه، انحصار طلبی خود را مستقیم یا غیر مستقیم تحت نام "هژمونی" در رأس شرایط تشکیل جبهه قرار می دهد پس آنکه این حقیقت را در نظر داشته باشد که "هژمونی" تنها در جریان کار و میدان عمل است که بدست می آید. به سبب همین ویژگیها است که امروز چپ ایران با زدن بر چسب بورژوازی به مکراسی، آن را بسوی اعتبار می داند و چیزی را که برای ایران از پا در آمده در زیر یوغ دیکتاتوری و خود سری صدها ساله از هوا نیز لازم تر است رد کرده، و در برابر یلورالیم سنگ سیستم تک حزبی و دیکتاتوری رازبر نام "اقتدار پرولتاریا" به سینه میزند!

جبهه ای با هدفهایی که از آن صحبت شد احتیاج به یک سازمان بزرگ چپ دارد. سازمانی که مستقل، واقع بین، خلاق، سیاسی و دارای شخصیت مخصوص خود باشد. حال آیا چنین سازمانی به تدریج در داخل جبهه از چند سازمان دیگر می تواند تشکیل گردد، یا بایستی قبلاً در خارج از آن بوجود آید و بعد در جبهه شرکت نماید؟ این پرسشی است که سازمانهای چپ باید به آن پاسخ دهند.

* * * *

با وجود تمامی مشکلاتی که بدانها اشاره گردید تشکیل یک جبهه، دیکراتیک - ضد امپریالیستی برای سرنگونی رژیم آخوندی و جایگزین ساختن آن با رژیم مردمی و دیکراتیک در ایران ضرورتی تاریخی است. همین ضرورت است که وظیفه بسیار سنگینی بر دوش همه سازمانهای مترقی و شخصیتهای سیاسی مسئول قرار می دهد.

حزب دیکرات کردستان ایران بنوع خود تلاشهای چندین ساله، خویش را در راه نیل به این هدف را همچنان دنبال می کند و در این رابطه آماده استقبال و حمایت از هرگونه تلاش و کوشش جدی است که از سوی نیرویهای مترقی کشور بعمل می آید.

به نقل از کوردستان ارگان کمیته م. ح. د. ک. ایران شماره ۵۰

بقیه از صفحه ۷

کنند تا اجازه دهد نمایندگان صلیب سرخ و دیگر سازمانهای بشر دوست از اردوگاههای پناهندگان کرد عراقی دیدار بعمل آورند و از نزدیک با وضع پناهندگان آشنا گردند تا بلکه به سرعت و بدون فوت وقت کمکهای انسانی و بشر دوستانه خود را به آنها برسانند.

به نقل از کوردستان ارگان کمیته م. ح. د. ک. ایران شماره ۱۴۰



گوشه‌هایی از برگزاری مراسم ۲۲ می ریهندان در اطیش



سرتگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی